نهد و دایم بآن نظر کند و بهمگی همت و صفای طویّت متوجه بامر مقصود شود حقسبحانه و تعالی بر مخفیات امور و مکتوبات علوم اطلاع دهد و عجایب ملک و ملکوت بروی ظاهر گرداند و در بعضی از کتب معتبره مذکور است که از برای کشف مخفیات و ظهور منعیات اسم ۳ اسم بزرگوار السّمیع القریب المبین اتمّ و اکمل است و بغایت عوائد است بشرط که در وقت قراءت بیا خطا بخواند با سایر شرایط کلامی بعدد حروف جمل ایشان و اگر در حین خواندن کتابت کند شرایط کتابت آیه کریمه وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ الآیه و مذکور لایق داشته در اسم بنجد و با خود نگاه دارد و ابلغ و ادخل باشد در حصول نتیجه و ظهور انچه مقصود است از ملتوبات و مخزونات باب چهارم از مقاله ۳ در خواص اسماء ریاعیات و ما فوق آن تا چهل اسم و زیاده نیز که هر فقره از آن اسماء معا و مت و موافقت یکدیگر اعطاء موهبت و افاده عطیّات میکنند مشتمل بر دوازده فصل فصل اوّل در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و اغنی در نفود در یا فصل دوّم کروب و علاج و خواطر و وساوس و رفع اثقال و تسهیل امور صعبه فصل سیم در تسهیل امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس و تصرف

در ملک و ملکوت فصل چهارم در دفع وساوس و شهوات و کفایت
امور عظیمه و امان خائفین و انس متوحشین و طلاق مسجونین فصل پنجم
در طلب اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهده عجایب
عالم علوی و سفلی فصل ششم در حصول قوت تصرف در عالم و دفع امراض
و خلاصی از حزن و حبس فصل هفتم در اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول
مرادات کلیه فصل هشتم در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب کافه
و حفظ علوم جلیله و کشف امور غیبیه فصل نهم در زجر اعدا و استیلا
بر اهل خصومت و ازدیاد شوکت فصل دهم در تحصیل علوم هیبت و
قوت باطن و تسخیر نفوس و ایمنی از شر ظلمه فصل یازدهم در ظهور فرح
و مخزن از هر صنیعی و حصول آنچه بعید تر و دشوارتر و حفظ بلاد
و قلاع و منازل فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کثرت و ظهور انوار
عالم وحدت فصل اول در حفظ مال و جاه و دفع فقر و فاقه و ایمنی در
سفر دریا الدّاعی الدّائم الدّلیل الدّیان شیخ ابوعبدالله مغربی رحمه الله
در کتاب تیسیر المطالب در بیان حروف دال آورده که چنین این
چهار اسم در مربع ۴ در ۴ وضع کند برای بقای ملک و ثبات
سلطنت نیک موثرست و این مربع مناسب حال طایفه ایست از

ارباب ثروت و صحاب نعمت که مال و منال دارند و بر فنا و زوال
آن ترسان و هراسان باشند پس چنین این چهار اسما محفوظ نگاه دارند و بر دوام و
تنظیف لباس باشند مال و متاع ایشان از حوادث و آفات محفوظ
ماند الکافی الغنی الفتاح الرزاق صاحب در النظیم آورده که بعضی عارفان
محقق فرموده اند که چون این چهار اسم در یکی متفق شوند یا در لوحی از الواح
وفقی مجتمع کردند و دفع فقر و فاقه و توسیع رزق و تیسیر معیشت
بغایت مؤثر باشد و ذکر این اسما در دعا بمقصود وصول کند العفو العلیم الحلیم
العلی العظیم صاحب در النظیم فرموده که چون کسی خواهد که بدریا نشیند باید که
توسل باین چهار اسم بزرگوار جسته بعنوان خطاب گوید که یا علیم
یا حلیم یا علی یا عظیم اجرانا و اگر مجال بود که بعدد جمل بتفصیل
گوید بغایت نافع بود و البته بسلامت و عافیت بکنار آید باذن الله تعالی و
منقولست که چون علاء خضرمی رضی الله عنه خواست که بدریا نشیند اول
دو رکعت نماز گذاردی پس این اسما بطریق خطاب خواندی و بجمعیت
سلامت و عافیت بیرون آمدی فصل نوزدهم در دفع کروب و الآم
و عوارض و وساوس و رفع اثقال و تسهیل امور صیغه الودود اللطیف
الواسع الشهید صاحب در النظیم آورده که این چهار اسم در تفریج کروب

و از اله آلام نافعند خصوصاً اسم اللطیف که بغایت سریع الاثر است
در ازالهٔ کروب و هموم وقتی که شداید و نوایب هجوم کرده باشد و چنین کسی
برای اسماء مداومت کند آثار عجیبه از ایشان مشاهده نماید و هیچ ملول
و متمالی بر ذکر این اسماء مداومت نماید الا آنکه حقیقی تر آن ملال و علما
از وی زایل کرداند هم در اثنای ذکر و در این اسماء اسرار بدیعه و انوار
جلیله است که بر عامل صادق در اثنای ذکر ساطع میشود الملک القدوس
الخلاق الفعال و هم صاحب در النظیم گوید که در بعضی از کلمات قدس سره
شیخ عارف ابی الحسن الشاذلی دیده ام که هر که بوساوس و خواطر ردیه
مبتلا شود و خواهد که از آن تشویش خلاص یابد باید که دست خود بر دل خود
نهد و هفت بار بگوید که سبحان الملک القدوس الخلاق الفعال و از عقب
آن هر بار این آیت بخواند که اِنْ یَّشَاْ یُذْهِبْکُمْ وَیَاْتِ بِخَلْقٍ جَدِیْدٍ
وَمَا ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ بِعَزِیْزٍ حسبنا نه دل دیگر از هر وسوسه و خاطر پریشانی
که فراهم وی شود پاک و صاف کرداند القادر المقتدر القوی القائم
و صاحب در النظیم آورده که شیخ بزرگوار ابی الحسن الشاذلی قدس سره
فرموده که این اسماء مناسب حال اصحاب اعراض و اثقال است چنین برای اسماء
مداومت کنند هر شغلی کسبی که در نفس بعمر تفع کند و هر که این اسماء و

بر خاتمی نقش کنند و بآن متختم گردند الحق از هر کرانی که داشته باشد یکبار
گردد چنانچه در خود احساس هیچ شغلی نکند و هر که از ضعف بود چنین این خاتم
ازوی در او نیز نهد قوت گیرد و هم صاحب در التنظیم فرموده که اگر کسی حروف
اوایل این اسماء اربعه را که ق م ق ق است صد بار کتابت کند روز
یکشنبه اول ساعت و آن نوشته را در زیر خاتم محفوظ نهد چنین بر بختم آن مدت
غایدار از هر المی و خاطری پریشان که داشته باشد خلاص یابد و اگر آن خاتم
را زمانی در آب نهد و از آن آب آشامد مطبقه سوز ایل گرداند باذن
الله تعالی و اگر کسی بنیت هلاک ظالمی قهار صد بار این حروف را کتابت
کند حقیقی به وی را هلاک سازد و شر وی را کفایت کند و هر که صد بار این
حروف را بر ورق آهو نویسد و آن را در میان روغن زیت بجوشاند بعد از
آن در مفلوج مالد نافع بود و اگر در سر و روی کسی مالد که نزلات مواد دارد
مفید بود و هر که از فولاد لوحی سازد و اول ساعت از روز یکشنبه و این
حروف را بر وی نقش کند چهار بار و آن لوح را در میان عمامه محفوظ بین
العینین وضع کند حق سبحانه محبت و حمایت وی را در دلها افکند و
اگر از پیش سینه محفوظ محاذی قلب صنوبری بیاویزد هر چه آرزوی دل
او بود حاصل گردد و فکرهای موحش مدهش را از وی دور گرداند و اولی آن بود

که معمول و

که معمول دایم با خود نگاه دارد بلکه چنین نزد دعا بیهی بهمی خوابد رفت بر خود بندد
و هرگاه که با خود دارد باید که بر وضو و طهارت کامل باشد و لباس نظیف
طاهر پوشد تا فایده دهد فصل دوم در تسهیل امور و تحصیل علوم و تسخیر نفوس
و تصرف در ملک و ملکوت القوی العزیز العلیم القدیر السمیع البصیر
صاحب در النظیم از شیخ عارف محقق ابی الحسن الشاذلی قدس سره نقل
کرده که ایشان فرموده اند که چون متوجه شوی به امری از امور دنیا و آخرت
این شش اسم را بر وجه خطاب بگوی یا قوی یا عزیز یا علیم یا قدیر یا سمیع
یا بصیر تا آن امر هر چند مشکل بود سهل و آسان گردد العظیم العلیم الخبیر
المبین الهادی علام الغیوب و هم صاحب در النظیم در لطیفه ثانیه از
از لطایف آن کتاب آورده که هر که عمل کند باین شش اسم بزرگوار و
آن را در وجود سانقط مرکب بروی علوم جمیله و لطایف اسماء جلیله و حق
سبحانه بروی مفتوح گرداند ینابیع حکمتش روزی کند و برا مبارکی و میمنت
و مشتری وی گرداند اهل علم و فضل و بسبب مواظبت بر این اسماء حاصل شود و برا
کشف تام الجاعل الجواد الجمیل الجلیل الجابر الجبار الجامع صاحب
تیسیر المطالب آورده در بیان وفق جیم که هر اسمی از این اسماء سبعه تعلق
بیکی از انبیاء دارد الجاعل آدم را است الجواد ابراهیم ع الجمیل یوسف ع الجلیل

ادریس الجابونه رون الجبار موسی الجامع عیسی علیهم الصلواة والسلام

وقوم که اینی هفت اسم است از اسمائی که تعلق بحرف جیم دارد و حکم آن در سموات

سبع ساری و نافذ است پس هر طالبی که بر تکرار این اسماء مداومت نماید خندان

که اثر روحانیت ایشان بظهور آید در آن حال بقوت و مدد ارواح ایشان

تصرفات کلی در ملک و ملکوت میسر گردد فصل چهارم در دفع وساوس و

شهوات و کفایت امور عظیمه و امان خائفین و انس متوحشین و طلاق

مسجونین الملک العلی العظیم الغنی المتعالی ذوالجلال المهیمن الکبیر صاحب

در النظیم در لطیفه ثالثه از آن کتاب آورده که اینی اسماء ثمانیه خطر لیست از

اسم اعظم که مخزون و مکنون است و کسی که بر ذکر آن مداومت کند از وساوس

و غلبه شهوت خلاص یابد و اگر از زمره اهل علم داشته باشد رفع شود و وقت این

ذکر بعد از ظهر روز یکه باشد و این ذکر بغایت نافعست و اگر کسی این اسمای

بزرگوار را بر خاتم نقره نقش کند و در حین ذکر با آن تختیم کند در سرعت اجابت

مدد عظیم باشد الرحمن الرحیم الرؤف العفو المنان الکریم ذوالطول

ذوالجلال والاکرام و هم صاحب در النظیم در لطیفه اولی از آن کتاب

آورده که هر خائفی که بر اینی اسماء ثمانیه مداومت کند ایمن شود و هر متوحشی

که بر تکرار آن مواظبت نماید وحشت وی بانس مبدل شود و هر زندانی که

بر تندکار

برند کار آن ادمام کنند از بند و زندان بیرون رهائی یابد و اگر این
اسماء سبعه بشرایط کتابت کند بر خاتم فضه و در وقت ذکر و تکرار بآن تختم
نماید در ظهور نتایج و حصول فواید اتم و اکمل باشد فصل پنجم در طلب
اسباب رزق و ثبات نعمت و حصول مطالب و مشاهدهٔ عجایب عالم
علوی و سفلی التواب الغافر الحسیب الوکیل الکافی الرزاق السلام
المؤمن السریع صاحب در النظیم در لطیفهٔ ثمانیه از آن کتاب آورده
که هر که این اسماء تسعه را تاثیر سریع هست نسبت بطالبان اسباب و انبات
نعم و تیسیر هر عسیر و توسیع ارزاق و اقبال وجوه بعامل و تسخیر نفوس
و برکت در کسب و استقرار آن قوت وقتی که بشرایط و آداب ذکر
قیام تمام نموده باشند و فرموده که این اسماء صالح هست بغایت هر عمل بد سبعه
و اگر عامل این اسماء سبعه بر خاتم فضه نقش کند و با خود نگاه دارد در تاثیر و فعل
اقوی بود و اگر تکسیر کند و در مربعی وفقی درج کند هم برقم حرفی و هم برقم
عددی در تربیت نتیجه ابلغ و افضل بود المحیط العالم الوهاب الشهید
الحسیب الفعال الخلاق الباری المعبود و هم در النظیم در لطیفهٔ خامسه
از آن کتاب آورده که در این اسماء تسعه است اسم اعظم الله تعالی که چون
بوی دعا کنند بغیر اجابت مقرون شود و چون بوی توسل جویند عطا مترتب

شود و این اسماء از اعظم اذکار است و هیچکس شرایط بدل مداومت
نکنند الّا آنکه مقاصد کلیّه بروی کشفته شود و هر مطلوبی که داشته باشد علی تیسّر
کشف شود و هر که در دل شبها بذکر این اسماء قیام نماید عجایب علویات و
سفلیات مشاهده کند و مداومت بر این اذکار موجب فتح اسرار مکتوبات
بود و در بین ذکر است حفظ نفس و جسم در دفع الآلام و قهر اعدا و این از اجل
اسماء مکنونه است و هیچ احدی بر ذکر آن مداومت نکنند الّا آنکه ببینند
چیزها از امور عالم علوی و فهم کنند اسرار عالم کونی و هر شرایط آن کما
ینبغی بجای آورده باشد مسخّر وی شود و همه عالم باذن الله تعالی فصل ششم
در تحصیل قوّت تصرّف در عالم و دفع امراض و خلاصی از حزن و حبس
البدیع البصیر البرّ البارئ الباسط الباطن الباعث الباقی
نافع امره صاحب شمس المعارف آورده که مداومت بر ذکر این اسماء
لتعز موجب حصول مقاصد و وصول مطالب است و صاحب تیسیر
المطالب در بیان حرف باء آورده که این نیز هست از اسمائی که تعلق
بحرف باء دارد و آن در این عالم تصاریف جلیله است و این اسماء
تکسیر کنند و بمربّعی وفقی در آرد و با خود نگاهدارد و لیس تذکار و ذکر از
آن شغل گیرد بعد مجمل از اوقات وفا کنند و متوجه روحانیّت این

اسماء شود

اسماء شود و چنین نقل کنند که آثار آن ظاهر شود بعد از ظهور شهر عامل
قوتی حاصل شود که هر چه از امور این عالم اراده کنند بر وجه اسهل و التیسیر میسر
شود الحسیب الحفیظ الحق الحکم الحکیم الحنان الحمید الحنان الحی
و هم صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف حاء آورده که این نه اسم است
که تعلق بحرف حاء دارد و از این اسماء هفت اسم شریف بهفت
پیغمبر منسوبست الحنان آدم راست الحلیم ابراهیم راست الحفیظ ها
رون راست الحکم موسی راست الحی ادریس راست الحمید یوسف را
الحکیم عیسی را صلوات الله علیهم و اگر کسی خواهد که بدین اسماء عمل نماید آنرا
در مربع مثمن وضع باید کرد و حق را بجای حنان باید نهاد و چنین این
لوح بشرایط الطبی اتمام یابد حامل آن از جمیع امراض محفوظ باشد
و هر مریضی که آنرا با خود نگاه دارد هر مرضی که باشد بزودی زایل شود
خصوصاً امراض حاره و حمیات محرقه و اگر با وجود حمل آن لوح
تکرار این اسماء دایم شغل کند خصوصاً اسم بزرگوار الحی هرگز بمرض
عطش مبتلا نشود و حرارت هوا در وی تأثیر نکند و سموم حاره
قتاله دفع افاعی را نافع بود و بعضی از خواص این اسماء بتقریب حرف
حاء در فصل پنج از باب اول از مقاله ثانیه ایراد یافته فصل هفتم در

اطلاع بر اسرار غیبیه و حصول مرادات کلیه العلیم العلام علام
الغیوب المتکلم الحلیم الخبیر الحافظ الرقیب المبین المنادی
پوشیده نماند که در کتب علماء اهل خاصیت اسماء عشره از اذکار
جبرئیل علیه السلام گویند و خواص و آثار آن لیار و بیشمار است و
صاحب شمس المعارف آورده که این اسم از اسماء ذاتیت واز
جمله اذکار جبرئیل ع پس هرکه خواهد که مطلع شود بر اسرار غیبیه و علوم
ازلیه باید که بر تلاوت و قراءت این اسماء بزرگوار مداومت
و مواظبت نماید و سعی در آن کند که تخلق و متصف بآن اسماء
شود تا بواسطه تخلق و تحقق بآن اسماء مناسبت تمام با رواح
ایشان پیدا کند و از آن هم فیوضات و تجلیات بر دل
وی لایح و سانح شود و مقاصد کلیه در ضمن آن وجه گیرد که هر گز
در ضمیر وی نگذشته باشد و بر خواطر هیچکس خطور نکرده و اگر کسی
این اسماء سو تکسیر کند و در مربعی از الواح وفقی بر قوم و سفی
یا عددی یا هر دو رقم زند و با خود نگاه دارد و دایم بزبان و دل نیز
بذکر آن قیام نماید بمرادات جلیله و مدعیات عظیمه نائل گردد
باذن الله تعالی فضل هشتم در فتح و نصرت بر اعدا و تسخیر قلوب

فا سیر و حفظ

قاسیه وحفظ علوم جلیله وکشف امور غیبیه العزیز القادر القوی
ذو القوة المتین المقتدر الجبار المتکبر الشدید
القاهر صاحب در النظم در لطیفه رابع از کتاب مذکور
آورده که این اسماء عشره از برای هیبت و محاربات عظیمه
و در میان این اسماء اسم شطری از اسم مکنون و باین اسماء
تفریق جمع و جمع تفریق میسر است کسی سعی کند که بدان
مداومت نماید و هر مرضی که عارض شود حق تعالی ببرکت این
اسماء دفع آن کند و بقوت این اسماء بر اعدا و طاقت ظفر
و نصرت دهد میسر شود و کسی که نزد جباری میرود و مداومت
که این اسماء را ورد خود سازد تا از شر وی ایمن باشد و از قهر
و غضب وی سالم گردد بلکه با لطف و انعام وی مخصوص
شود و همه خیرات و حسنات وی را حاصل گردد و قلوب قاسیه
وی را مسخر شوند و هم در آن کتاب آورده که چهار اسم از
این اسماء عشره که الشدید ذو القوة القاهر المقتدر است
اسماء قهر و استیلا و غلبه است و هیچ ضعیف همتی بر وی مداومت
نکند الا آنکه قوی همت شود و اگر از برای استیصال ظالمی در ساعت

هفتم از شب و اگر آن شب چهارشنبه بود در ساعت هشتم در خانهٔ تاریک
نشینند بر زمینی که فرش نینداخته باشد و بعد تحمیل این اسماء تنها بتکرار
مشغول شود در هر صد بار بگوید یا شدید خذ لی حقی
من فلان و برای وی هیچ عقوبتی مقرر نکنند بلکه حق تعالی
باز گذارد تا آنچه سزا و جزای وی باشد بوی رساند و هم
صاحب درالنظم گوید که بزرگ صحیح القول که مرا بسخن وی اعتماد
تمام بود مرا گفت که هر مظلومی که از خدای تعالی حاجتی خواهد
و متوسل باین اسما شود بزودی اجابت در سرع اوقات بروی
رو شن گردد و اینمعنی بکرات و مرات مشاهده افتاده و به
تجربه پیوسته که این اسم را بر خاتمی نقش کنند و بآن متختم شود
مهابتی از نفس خود در یابد و دیگران نیز از وی دریابند و نیز
خاتم بر هر جبار عنید که در آید و چشم آن جبار بروی افتد از
وی بهراسد و تصلبی عظیم در وی پدید آید که گوئی خیانتها
محنه را بر کتفهای وی نهاده اند و ما دام که صاحب خاتم
در نظر آن جبار باشد حال وی این بود و هم در آن کتاب آورده
که از شرایط این دعا آنست که بر آن ظالم زیاده از ظلم وی
دعا نکنند

دعا نکند که بغایت سریع اجابت است و هم در آن کتاب فرموده که هر که
حروف اسم ذو القوة را از میان اسماء اربعه شش کرت کتابت کند بدین
صورت ذ و ا ل ق و ت و باز از میان حروف ثانی و س د س
که حروف واو است شش بار کتابت کند در ساعت دقم از زر و زرجیم و از
مریضی بیاویزد که صاحب صداع یابس بو شفا یابد و اگر بر پلنگ نقره در ساعت
مذکور نقش کند و در دهان گیرد بلغم و رطوبت وی کم شود و هم صاحب النظم
که آن فاتح را صاحب شود آن علت از وی زایل کند البدیع الباطن الحفیظ
الکامل المبتدی المعید المقید المجید القادر الواسع و هم صاحب
در النظم در لطیفه سی در سر از آن کتاب آورده که اینها ده اسم خاصیت
قویست در حفظ علوم جلیله و اصحاب تقوی و اهل معرفت را مداومت
بر آن مناسب است و اینها اسماء برای تطهیر قلب لایق است الوهاب
الباسط الحی القیوم الفتاح العلیم البصیر العزیز الودود
السمیع و هم صاحب در النظم آورده در لطیفه سابع از آن کتاب
که اینها ده اسم از اعظم اذکار است و مداومت بر ذکر آن موجب کشف
عظیم بود و اگر بشرایط قراءت کما ینبغی عمل کرده باشند در اینها اذکار اسمت
اسم اعظم الله تعالی و از شرایط کلیه او یکی آنست که در نصف شبها بذکر وی

قیام نمایند تا مخاطبان غیبی دریابند و اگر بر کسی کیفیت اقسام این
اسماء ظاهر شود بعنایت ایزدی مستغنی گردد و سلسلهٔ قوت حقیقی نیز شود و اگر
این اسماء بر لوح نقره نقش کنند و در وقت ذکر حامل آن شخص خواص و آثار
آن قوی ظاهر شود و اگر تکسیر کند در مربعی وفقی درج کند و با خود نگاه دارد
در حین تکرار اثر آن اتم و اقوی بود باذن فصل نهم در زجر اعدا و استیلا
بر اهل خصومت و ازدیاد شوکت و حشمت القابض قابل التوب
القادر القاهر القایل القائم القدوس القدیر القریب
القهار القوی القیوم صاحب تیسیر المطالب در ذکر حرف قاف
آورده که هر که این دوازده اسم که از اسماء حرف قاف است بشرایط کتابت
کند با چهار آیت و آنرا آیات حرب خوانند و ذکر آن در فصل اول
از باب دوم از مقالهٔ رابعه که در خواص آیات قرآنیست ایراد خواهد
یافت بر آن مکتوب سطری با خود نگاهدارد دیر اثر قوتی و قدرتی بر اعدا پدید
شود که همه ایشان مغلوب و مقهور وی شوند و شر ایشان کفایت شود
الواجد الواحد الوارث الواسع الوافی الوالی الوتر الودود
الوفی الوکیل الولی الوهاب و هم صاحب تیسیر المطالب در بیان حرف
واو آورده که چون کسی این دوازده اسم که از اسماء حرف واو است در لوح

۱۶ در ۱۲ وضع کنند اگر سلاطین با خود نگاه دارند عظمت و عزت ایشان
زیاده گردد و مملکت بیفزاید و کار عمرا و حکام حامل آن شوند قدر و
منزلت ایشان نزد پادشاهان بسیار شود و هر حاجت که حامل این لوح از
حقتعالی طلبید بعزت ای بیت مقرون گردد و این عمل وقتی باید کرد که
آفتاب در عین شرف باشد والله الموفق فصل دهم در تحصیل علو همت
و تسخیر نفوس و اینمی از شر ظلمه المحیی المجیب الله الغنی الباعث الوارث
الشافی الحی الاول الاخر الظاهر الباطن القدوس لم یلد
ولم یولد ولم یکن له کفواً احد صاحب النظم در لطیفه نهم
از آن کتاب آورده که هر که بر تکرار و تذکار این پانزده اسم بزرگوار
مداومت نماید در حال خلوت معده و سایر شرایط کلامیه رعایت کند در
نفس خود علو همتی مشاهده نماید و در باطن خود قدر و منزلتی و رفعتی باز یابد
که هرگز از خود آن حالات را در دنیا فته باشد و جمله نفوس مطیع وی و قیاد
تمام پیدا کند و قلوب خلق نزد وی منفعل شوند با انفعالی لطیف و اگر
عامل را خوفی و ترسی باشد از جانی ایمن گردد و دل وی مطمئن گردد
و اگر کسی نسبت بوی ظلمی و ستمی کند یا مکری و حیله اندیشد اثر و بال
و نکال آنهم بوی باز گردد و عامل بسلامت و عافیت باند و کرار این

الماعبر فتم فضه نقش کند یا نگینه عزم در لوحی وضع کند و در چنین ذکر
با آن تختم کند یا با حق نگاه دارد در نثر دخاصیت آن نجات
قوی شود و نتیجه کلی دهد فصل یازدهم در ظهور فرج و مخرج
از هر ضیقی و حصول آسانی بعد از دشواری و حفظ بلاد
و قلاع و منازل الباعث البدیع الجامع الرافع السمیع
السریع العدل العزیز العلیم العفو العلام العلی العظیم
الفعال الواسع المانع المتعال المعز المعید النافع
نعم المولی و نعم النصیر بیت سی و سه اسمست از اسماء حسنی
که در هر اسمی حرفی است از حروف اسم اعظم یعنی کهیعص
حم عسق و بعد از این در فصل دوم از باب پنجم اشارتی
بآن خواهد رفت و آن حرف عین است صاحب درالنظم
آورده که هر که بر تکرار این اسماء مداومت کند حق تعالی گرد
تنگی معیشت از وی زایل کند و ابواب رزق بر وی
گشاده سازد و همه غموم و هموم از دل وی زایل کند
و همه دشواریها بآسانی مبدل سازد و هر که این اسما نقش
کند یا کتابت فرماید بر فصیل شهری یا بارۀ حصاری یا
یا دیوار سرائی

بالجمله
العدل السمیع
السریع العزیز
المعز المعطی
المعید
معه
المولی و نعم النصیر

یا دیوار سرائی و باغی در نود حصار موضع از آن فصیل یا بار دی و دیوار را این کتابت در روز جمعه کنند و آنچه در وقت خطبه خوانند خطیب نوشته بحق بغایت عظیم التاثیر باشد حقیقی یا بند سبرکت این اسماء شهر و حصار و سرا و باغ را از همه آفات و عاهات و مخافات و بلیات در حفظ و صیانت و پناه حمایت حق نگاه دارد و ما دام که این اسماء بر آن موضع مکتوب و مرقوم باشد از جمیع حوادث و نوایب محروس و محفوظ و مصون ماند و هیچ دشمن و دزد در آن دست تصرف نیابد بعنایت الله تعالی فصل دوازدهم در خلاصی از علایق عالم کثرت و ظهور انوار عالم وحدت پوشیده نماند که چهل و چهار اسم است که مرکب شده است از حروف صوامت یعنی حروفی که نقط ندارند و آنچ وقار حیثیت تجرد از نقاط در غایت قدس و نهایت نزاهت اند و ذکر شان در فصل سیم از باب سیم از مقاله ثانیه ایراد یافته و صاحب شمس المعارف آورده که هر که این اسماء در وقت تسبیح ۴ ع ۴ در ۴ ع ۴ وضع کند و حامل و ذاکر آن مداومت نماید

خلاص شود

غایة خاطر و باطن وی از همه علایق و عوایق عالم کثرت و ترکیب
و بعالم تجردات و بساط متوجه کند و بقدر مناسبت و الفت با آن
عالم و انقطاع و تجرد از این عالم مستفیض و مستفید کند و آل اسمای
اینست هو الله لا اله الا هو الاول الواحد الاحد الصمد ما
لک الملک المنان المالک السلام الکامل الحامل المکرم
المطعم المصلح الملهم العاصم المسلم المصور الملجم العالم
العلام المعلم السامع السمیع الواسع الودود الراحم
المرسل الدار الحاکم العادل الحکم العدل المومل الطاهر
المطهر الدال المکمل المسعد السامح الاکرم المحمود باب
پنجم از مقاله ثالثه در بیان اسم اعظم و اختلافی که علماء در خصوصیت آن
کرده اند و ابرار و بعضی از خواص و آثار آن و ذکر دعواتی که جامع اسم
عظمت بقول بعضی از اهل تحقیق مشتمل بر دوازده فصل است فصل اول
در تحقیق اسم اعظم و یقین و عدم تعیین آن فصل دوم در ذکر بعضی اسماء
و کلمات که اکابر ادعا اسم اعظم گفته اند و بر آن دلایل اقامت کرده
فصل سیم در اثبات آنکه اسم اعظم بتحقیق لفظ مبارک الله است فصل
چهارم در کیفیت اخذ فواید از این اسم شریف و ادوار و طریق تکرار آن بدل

و زبان

وزبان وذکر نتایجی که برآن تکرار مترتب میشود فصل پنجم در خواص حروف
اسم اعظم الله تعالی فصل ششم در دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظمست بنا
برقول بعضی از اکابر و بوی مرادات حاصلست فصل هفتم در دعوات
بزرگوار که جامع اسم اعظمست بقول بعضی و منتج مرادات و حاجات
ودفع هموم و غموم است فصل هشتم در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است
و بعضی اسم اعظم در آن میان است و بیان خواص و آثار آن فصل نهم
در دعای بزرگوار مشتمل بر اسماء بسیار که نزد فرقه از اکابر اسم اعظم در
آن میان است فصل دهم در ذکر دعائی که موسوم است بخاتم مکتوم و پیش
بسیاری از اهل تحقیق اسم اعظم با آن خاتمست فصل یازدهم در ذکر دعای
شریف مشتمل بر اسماء حروف نورانی که نزد جمعی کثیر از علماء با هر یک
با هر یک از آن اسماء حرفی است از حروف اسم اعظم فصل دوازدهم
در ذکر دعائی جامع که شامل جمیع اسماء اعظمست که در فصول این باب
ایراد یافته بشرط حذف مکررات مگر جائی که تکرار آن ضرور
باشد فصل اول در تحقیق اسم اعظم نسبت بهر حرفی علیحده اسمیست که
شیخ علامه فخر الدین رازی در کتاب لوامع البینات آورده که
در تفسیر اسم اعظم حقیقتاً علما اختلاف است و بعضی برآنند که آن

نه اسمی معین است بلکه هر اسمی که بنده حقتعالی را بآن یاد کنند وقتی که مستغرق
معرفت و یاد کرد وی باشد و از جمله ماسوی بسبب فکر و عقل و غذای
منقطع گشته باشد آن اسم نسبت بوی اسم اعظم است و بر این قول دلایل
اقامت کرده اند و بعضی از آن در لوامع البینات مذکور است و طایفه
دیگر گویند که آن اسمی معین معلوم است و این طایفه دو فرقه اند اول آنان
که میگویند آن اسم معین و معلوم است چنانکه در فصول آینده اشارت بآن
خواهد شد و فرقه دوم آنها اند که میگویند اگر چه آن اسم معین است
اما بر کس معلوم نیست و در میان اسماء الهی پنهانست چون شب قدر
و ساعت اجابت دعوات از روز جمعه که در میان لیالی و ساعات
مخفی است مگر آنکه حقتعالی عنایت کرده یکی از بندگان خاص خود را
بتعلیم آن مشرف گرداند و برین قول نیز دلایل گفته اند و بعضی از
آن در لوامع مذکور است و مرویست که جبرئیل علیه السلام اسم اعظم را از
برای حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم فرو آورد و در میان درجی
از اوراق بهشت پیچیده و مهری از مشک اذفر بر آن نهاده و بر آن
ورق نوشته که اَللّٰهُمَّ اِنِّیۤ اَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ الْمَكْنُوْنِ الطَّاهِرِ
الْمُطَهَّرِ الْقُدُّوْسِ الْحَیِّ الْقَیُّوْمِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ذِی الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

و مرویست که زنی پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت
یا رسول الله ص بیاموز مرا اسم اعظم آنحضرت فرمود که مرا نهی کرده
اند از آنکه تعلیم دهم این زنان و کودکان و اکابر گفته اند که اسم
اعظم در میان اسماء الٰهی اسمیست که چون بآن یاد کنند حق سبحانه و تعالی
هر دعا که بآن ملحق شود بعزّ اجابت قران یابد چنانچه در بعضی
از دعوات ماثوره واقع شده که بعضی بزرگان دین فرموده اند
که اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ بِاِسْمِکَ الْاَعْظَمِ الَّذِی اِذَا دُعِیْتَ بِهٖ
اَجَبْتَ و نزد ارباب تحقیق از صوفیه قدس الله ارواحهم اسم
اعظم به نسبت هر فردی از افراد انسانی آن اسمیست که در حضرت
الٰهیه مربّی اوست و بواسطهٔ استفاضه او از مبداء فیاض و مرجع
اوست بعد از انقطاع روح از بدن و تحقیق مباحث مناسب این
مقام نسبت خدمت والد علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر
آورده اند که محققان گویند که خدا را اسم اعظم بدان معنی که
اعظمیت ثابت شده باشد بدلالت بر مجمل ذات دلالتی
مطابقی نمی شاید که باشد اما او را در مراتب افعال و صفات
و نسب و اضافات و احکام الوهیت که عبارت از اعتبار

آنست اسماء عظام هست و اسم اعظم همه اسم الله است و شیخ صدر الحق
والدین محمد القونوی قدس سره در شرح احادیث آورده که عظمیت اسماء
بواسطه تعریف و دلالت است چه اسم را از سمت گرفته اند که بعضی
علامت باشد و بر این تقدیر هر اسمی معرف مسمی بود پس هر کدام از ایشان
که متضمن تعریفی باشد أتم از تعریف اسمی دیگر و اعظم باشد بالنسبة
آن اسم که تعریف او در تمامیه بدان درجه نیست و از اینجا معلوم شد
که اسماء حقیقی نه همه اعظمند بل بنسبت با یکدیگر ابو یزید بسطامی را قدس
سره از اسم اعظم پرسیدند فرموده که شما اصغر یعنی نمایید تا من اعظم شما نمایم
کدام نامست که نه در عظمت تمام است چه قطره در نظر آید و که نه از بحر
محیط نیز رکبتر آید بیت شعر هر شبنمی درین ره ها دریای بیکرانست ها
درد اکر اینی معما را شرح بیان ندارد و صاحب در النظیم آورده که حکایت
کرد یکی از اصحاب ما از مشایخ ما که حضرت شیخ محی الدین ابن العربی
قدس سره فرموده که هر که بگیرد عدد حروف اسم حرف بحساب جمل و نظر
کند در اسماء الهی که تا آن عدد هست یا نه اگر باز یابد فهو المراد و الا
در دو اسم یا سه یا چهار طلب کند که نسبت بوی اسم اعظم آن بود مثلا محمد
که نود و دوم است نظر کردیم که موافق این عدد هیچ اسمی از اسماء الهی

باشد

باشد نیافتیم اما در دو اسم یافتیم و آن اول و دوم است و در سه اسم
نیافتیم اما در چهار اسم یافتیم و آن حی وهاب واجد ولی
بود پس فرمود که بعد از یافتن این اسماء فاتحه را نود و دو بار تلاوت
کند بعدد اسم محمد ۹۲ و همچنین سورهٔ الم نشرح را بهمین عدد اسماء
اربعه را نیز تکرار نماید و استعمال وقتی کند که بر خود ریاضتی و حمیه
گرفته باشد و بعد از اتمام آن ذکر بگوید یا حیُّ یا حیّ ذکری و
ذوقی و قلبی و آنچه مراد او بود نام برد پس بگوید یا وهّاب هَب لی
کذا و کذا و هر چه مقصود او بود ذکر کند و در باقی اسما نیز بر این قیاس
هر چه مدعای او بود از حق سبحانه طلبد که بزودی میسر شود و اولی
آن بود که آن اسما در لوحی از الواح وفقی درج کند چنانکه شیخ شرف
الدین بونی دو نوع تعیین فرموده و در یکی اسم جواد را درج کرده و در
دیگری اسم واجد را و عامل باید که در اثنای تلاوت و تکرار
اسماء حامل این دو لوح باشد و صورت الواح اینست فصل دوم

حی	وهاب	ولی	جواد
جواد	ولی	وهاب	حی
وهاب	حی	جواد	ولی
ولی	جواد	حی	وهاب

حی	واجد	وهاب	ولی
ولی	وهاب	واجد	حی
واجد	حی	ولی	وهاب
وهاب	ولی	حی	واجد

در ذکر اسماء و کلمات که اکابر آنرا اسم اعظم گفته اند و دلایل بر آن اقامت
کرده صاحب در النظیم آورده که بعضی از اکابر گفته اند که اسم اعظم الرحمن است
و این کلمه ایست مرکب از حروف مقطعهٔ قرانی کما قال سبحانه الر حم ن
و ذکر این اسم و خواص وی در فصل نهم از باب اول انشاء الله ایراد
یافته و بعضی دیگر گفته اند که اسم السمیع و ذکر آن در فصل یازدهم
از باب اول گذشته و بعضی دیگر از حضرت مقدسهٔ مرتضی علی علیه الصلوة
والسلام روایت کرده اند که اسم اعظم اسم الظاهر است و ذکر آن در فصل
دوازدهم از باب سیم ایراد یافته و بعضی گفته اند که اسم الغفار است
و بعضی بر آنند که اسم القریب است و ذکر آن در فصل یازدهم از باب
اول گذشته است و از ابن عباس رضی الله عنهما مرویست که فرموده که
اسم اعظم یا قیوم است و بعضی گفته اند که اسم الوهاب است و ذکر آن
در فصل سیم از باب اول گذشته است و بعضی دیگر از اهل تحقیق برآنند
که اسم اعظم لفظ هو است و برین دعوی دلایل و شواهد اقامت کرده اند
و شمهٔ از آن در فصل یازدهم از باب سیم از مقالهٔ حروف ایراد یافته
و ذکر بعضی از خواص وی در فصل دوم از باب اول انشاء الله مذکور شده
و بعضی دیگر از اکابر بر آن رفته اند که اسم اعظم لفظ اللهم است و لهذا

عنوان

عنوان اکثر دعوات ما توره معنون باین کلمه است و خدمت والد
ضعیف علیه الرحمه در کتاب جواهر التفسیر در ذکر آیت قل اللهم ما
لک الملک آورده اند که از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند که
فرمود من از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و سلم شنودم که اسم اعظم
در سوره آل عمران است در آیه الملک و از تو رجع علی ردی فرمود که هفتاد
نام از نامهای حق تعالی در میم اللهم تعبیه است و از نضر ابن
شمیل نقل کرده اند که هر که گوید اللهم خدا را بهمه نامها خوانده باشد
و چندان ثواب یابد که در حصر نیاید و در کثرت فضیلت است
که او در اسم اشرف گفته اند و بعضی دیگر بر آنند که اسم اعظم لفظ رب است
و هم در جواهر التفسیر آورده اند که در تیسیر از ابن عباس مانی الدم دار
رضی الله عنهما نقل میکنند که رب اسم اعظم است برای آنکه هر اسمی از اسماء الهی
که مقلوب گردانند اطلاق آن بر حق تعالی جایز نباشد و اسم رب را چون
مقلوب سازند بر نحو و آن نیز از اسماء حسنی است کما قال سبحانه انه
هو البر الرحیم و هم در این تفسیر آمده که حضرت علیه السلام در حرم
محترم مسجد الحرام در اثنای حکایتی بشارت فرمود که رب اسم اعظم است
و در تفسیر قرطبی آورده که کثرت دعوات و اعیان بدین اسم دلیل اعظمیت

او ست چه انبیا و اولیاء و غیر ایشان و در وقت دعا حضرت حق را سبحانه
و تعالی برین نام خوانده اند و در جواهر التفسیر تفصیل آن مذکور است و نکته
دیگر در خصوصیت این اسم بدعا و اجابت آنست که در کلام امر
بدعوت از جمیع اسماء همین اسم مذکور شده کما قال سبحانه ادعوا
ربکم تضرعا و خفیة و قال ربکم ادعونی استجب لکم و در
وقت بشارت استجابت بهمین نام وقوع یافته کقوله تعالی فاستجاب
لهم ربهم و بعد از اسم الله در قرآن هیچ نامی دیگر اینمقدار مذکور نشده
و در بود و چهار سورة از سور قران این اسم واقعست و بعضی دیگر گفته اند که
اسم اعظم حی القیوم الواحد است که در دعاء حضرت زکریا علیه السلام واقع
شده و بعضی دیگر گفته اند که اسم اعظم سمیع الدعا است و دلیل
ایشان دعای حضرت زکریا علیه السلام است کما قال الله تعالی
هنالک دعا زکریا ربه قال رب هب لی من لدنک ذریة طیبة
انک سمیع الدعاء حضرت زکریا با آنکه پیر بود و زوجه وی عاقر از حق
سبحانه طلب ولد شایسته کرد و کلمه انک سمیع الدعاء بر زبان
راند حق سبحانه و تعالی بوجود وی علیه السلام بشارت داد حیث قال ان
الله یبشرک بیحیی الایه و بسیاری از کبار اهل التحقیق برآنند که اسم
اعظم

اعظم الحی القیوم است و برای دلایل و براهین نقلی بسیار است که شمه
از آن در فصل یازدهم از باب دوم سمت ایراد یافته و بعضی دیگر
گفته اند که اسم اعظم در آیهٔ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبٍّ الرَّحِيمِ است از
سورهٔ یس و آن رب رحیم است که در فصل یازدهم از باب
اول مذکور شده و بعضی دیگر از علماء گفته اند که اسم اعظم الاحد
الصمد است که ذکر آن در فصل دهم از باب دوم ایراد یافته و
جمعی بر آنند که اسم اعظم السمیع العلیم است و ذکر بعضی از خواص
آن در فصل دوازدهم از باب دوم سمت وقوع یافته و دلیل
آنها که عظمت این دو اسم شریف قایلند این ایت است که رب
انی نذرت لک ما فی بطنی محررا فتقبل منی انک انت
السمیع العلیم در تفاسیر مذکور است که حنه مادر مریم علیها السلام
چون بوی حامله شد گفت ای پروردگار من نذر کردم برای تو که
آنچه در شکم من است آنرا آزاد گردانم یعنی از قید تعلقات دنیا
تا خاص تو را پرستد و خدمت بیت المقدس کند چه در آن زمان
مردم فرزند آن خود را نذر خانه خدا میکردند و بخدمت آن خانه
باز میگذاشتند و حقیقت نذر دیگر که در دعا توسل باین دو اسم

بزرگوار رسیده بود قبول فرمود حیث قال فتقبلها ربها بقبول حسن
وانبتها نباتا حسنا و بعضی دیگر از بزرگان گفته‌اند که اسم اعظم الله
الله تعالی حسبنا الله ونعم الوکیل است چه این کلمات مشتمل بر اعظم
اسمائست که اسم مبارک الله است و اثبات آن در فصل سیم خواهد آمد
و بعضی دیگر گفته‌اند که اسم اعظم لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین است و دلیل اثبات قول یونس علیه السلام است حیث قال
تعالی فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین فاستجبنا له و در کتاب در النظیم و لوامع البینات
مذکور است که حضرت مرتضی علی علیه السلام فرموده است که اسم اعظم در
حروف مقطعه اوایل سور است مثل الم و کهیعص و غیر آن و
منقولست که چنین اسم اعظم حضرت امیر ع از وی مخفی در دعوات
خود فرمودی که یا کهیعص یا حم عسق و این خطاب معلوم می‌شود
که این دو کلمه بزرگوار از جملهٔ اسماء مکنونه است و بعضی گفته‌اند که اسم اعظم
در ضمن اشعار شعریست که در فصل دوازدهم از باب سیم از مقاله دوم
ایراد یافته و در کتاب در النظیم بعضی حروف نوشته آورده و از
شیخ بزرگوار ابو الحسن الشاذلی قدس سره نقل کرده که ایشان فرموده‌اند

که نا یعت

کرشت بعیت و مشهور نیز و بعضی از این طایفه اینحرف را شفای اسم اعظم دانسته‌اند
ذکر آن در ذیل شفای سبعه گذشته و بعضی دیگر گفته‌اند که اسم اعظم لا
اله الا هو است و در کتاب در النظیم آورده که یکی از اصحاب رضی
الله عنهما روایت کرده است که از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم
شنیدم که فرمود که اسم اعظم در این دو آیه است اول و الهکم اله
واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم دوم الم الله لا اله الا
هو الحی القیوم و در آیه اول الحی القیوم نیست و بنابر این حدیث
معلوم میشود که اسم اعظم لا اله الا هو باشد نه الحی القیوم چه تکرار در
این آیه مکرر شده که لا اله الا هو است و صاحب در النظیم آورده که مؤید
این قول است انچه در موطا مالک رحمه الله از حضرت پیغمبر صلعم روایت کرده است
که آنحضرت فرمود که فاضلترین کلمه که من گفته‌ام و سایر انبیای پیش از من
گفته‌اند لا اله الا الله است و پوشیده نماند که این قول دلیل کسی است
که الله را اسم اعظم گوید لیکن چون صاحب در النظیم در این ایراد بنحوی بذکر آن
اقدام نموده است و بعضی دیگر از اکابر گفته‌اند که اسم اعظم ذو الجلال و الاکرام
و در کتاب لوامع البینات آورده که دلیل این طایفه حدیث الظوا بیا
ذا الجلال و الاکرام است و در کتاب ینابیع العلوم آورده که الظوا

[margin:] ... الله لا اله الا هو ...

لِسانکم بنیا ذا الجلال والاکرام یعنی ملازم باشید بر گفتار این کلمه در دعاها
والظاظ در لغت الحاح را گویند و دلیل ایشان آنست که این کلمه دال است
بر جمیع اسماء قهریه و لطیفه زیرا که متناول اسماء قهریه است لفظ جلال است
و دیگر شامل اسماء لطیفه است کلمه اکرام اول جامع صفات سلبیه
و دوم مستجمع صفات ثبوتیه هم مقدس است از غایات عقول و نهایات
اوهام و این معرفت از ذات نیست توجیه بس این دو اسم اشارت بدان شد با
آنکه قریبست هم بعید هم ظاهر است و هم باطن و صاحب درالتنظیم از
مجاهد نقل فرموده که اسم اعظم الله تعالی ذوالجلال والاکرام است چون
بوی دعا کنند اجابت نماید و چون بوی سؤال کنند عطا فرماید و بعضی دیگر
از اکابر گفته‌اند که اسم اعظم ارحم الراحمین است و متمسک ایشان
ایوب است علیه السلام که فرموده که انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین
قال الله تعالی فاستجبنا له و در کتاب درالتنظیم از لیث ابن
هشام نقل کرده که وی گفته است که چنین بمن رسیده است که زید ابن
حارث رضی الله عنه استری از کسی بکرایه گرفت و تا بطایف رود
و آن مکری شرط کرد که هر جا گوییم فرود آئی خرید قبول نمود و روان شدند
تا بخرابه رسیدند آن مکری میل خرابه کرد و زید را گفت که فرود آی زید

فرود آمد

فرود آمد و سر در آن خرابه کرد کشته بسیاری دید و آن مکری تیغ کشید و قصد کشتن وی کرد زید گفت که ورا چندان امان ده که دو رکعت نماز گذارم که پیش از تو نیز این کرده گذاردند و ایشان را نفعی نرسید زید که دو رکعت نماز کرد و این عبارت گفتم که یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِیْنَ ناگاه از بیرون خرابه آوازی شنیدم که شخصی میگوید که ویرا نکش آن مکری از خرابه بیرون دوید که به بینید که چه کس بود که اینجا گفت کسی ندید باز بر سر من آمد و خواست که تیغ براند ناگاه سواری در آن خرابه راند و حربه بدست بیک حربه وی را بکشت فصل سیم در اثبات آنکه اسم اعظم حقیقی تعالی بتحقیق لفظ مبارک اَللّٰه است صاحب شمس المعارف آورده که نزد اکثر علماء و از باب تحقیق اسم اعظم کلمه مبارک اللّه است و نزد دیگر است که بر این معنی اجماع منعقد شود و در کتاب لوامع البیّنات مذکور است که اکثر علماء بر آن شد که اسم اعظم کلمهٔ اللّه است و بر این معنی دلایل و براهین بسیار گفته اند که از جملهٔ آنکه این اسم خاصیتی است که در هیچ اسم دیگر یافت نشود و آن آنست که حرف را که از وی اسقاط کنی آنچه باقی ماند صفتی باشد از صفات حقیقی تعالی مثلاً چنین همزه را اسقاط کنی لله بماند و آن از جملهٔ صفات الهی است که لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰاتِ

وَالْأَرْضِ وَلِلّٰهِ خَزَآئِنُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ اول را نیز حذف
کنی لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ و اگر لام ثانی را نیز حذف کنی هو باند
و آن نیز از صفات الهیت که قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ و قال تعالی هُوَ یُحْیِی وَ یُمِیتُ و مثل این خاصیتی
در هیچ اسم دیگر نیست دلیل دیگر آنکه اگر کافری گوید که لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ
ایمان از وی صحیح نباشد زیرا که کلمهٔ هو از برای اشارت است پس
شاید که کافر این کلمه اشارت بمعبود خود کند و جملهٔ صفات نیز
حکم دارد اما چون لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ گوید حکم باسلام وی کنیم و از این
جهت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که اُمِرْتُ اَنْ
اُقَاتِلَ النَّاسَ حَتّٰی یَقُولُوا لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ فَاِذَا قَالُوا
عَصَمُوا مِنِّی دِمَاءَهُمْ وَ اَمْوَالَهُمْ و صاحب در النظیم آورده
که اعاظم علماء بر آنند که اسم اعظم کلمهٔ اللّٰه است یعنی که رحمن مشتق
است از رحمت و رب مشتق است از ربوبیت و اللّٰه مشتق نیست
از هیچ لفظی و بکر بن علا گوید که از سهل ابن عبد الله تستری قدس سره
سؤال کردم که اسم اعظم کدام است گفت اللّٰه گفتم علماء میگویند
که چون اسم اعظم دعا کنند فی الحال مستجاب شود و من بسیار بانیت

توسل جستم

توسل جستم داز حقیقی اند سؤال کنم و هیچ موهبت و عطا مترتب نشد

سهل گفت اگر سؤال کنی از وی در حالتی که دل تو فارغ باشد از هر چیزی

الا از مناجات او فی الحال اجابت متفرع شود و از عبد الله مبارک رحمه الله

تعالی منقولست که گفت اسم اعظم کلمهٔ الله است زیرا که جمیع اسماء الهی بوی

مضاف است و وی بهیچ اسمی مضاف نیست و در جامع ابن وهب

آورده که دلیل بر آنکه اسم اعظم الله است آنست که جمیع اسماء بوی اضافه کنند

مثلا گویند عزیز نور که اسمیست از اسماء الله و نگویند که الله اسمیست

از اسماء عزیز نور و دلایل علماء بر آنکه الله اسم اعظمست بیش از آنست که این

نسخه گنجایش تفصیل آن داشته باشد و صاحب در النظیم گوید که این

الطیف در کتاب مقنع آورده که بسیاری از اهل علم بر آنند که آن

اسمی که هاروت و ماروت بآن صعود میکردند بر آسمان اسم مبارک الله است

و زهره که از اهل نسخ بنی اسرائیل بود بآن صعود کرد بر آسمان و حق تعالی ویرا

بصورت کوکبی مسخ گردانید و در آیه وَمَا أُنْزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ

هَارُوتَ وَمَارُوتَ مذکورست که حضرت مرتضی علی علیه الصلوة و

السلام و ابن عباس و قتاده و سدی و کلبی رضی الله عنهم گویند که هاروت

و ماروت دو فرشته اند که در میان اهل بابل با مر قضا مشغول بودند در روز

فصل خصومات میکردند و شب باسمان میرفتند تا روزی زهره نام
زنی که اجمل نساء آن دیار بود و نسبت بملوک فارس داشت و ملکهٔ آن
بلاد بود نزد ایشان بمهمی آمد و ایشان مفتون وی شدند و ویرا
بخود دعوت کردند وی از قبول آن اباء نمود گفت که شما از من بهره
نیابید مگر وقتی که در آموزید مرا آن اسمی که با آن صعود میکنید باسمان
شما و میسر است ایشان ویرا گفتند که آن اسمیست که بسم الله الاکبر
و زهره بعد از تعلم با آن تکلم کرد و باسمان بالا رفت حق تعالی ویرا بصورت
کوکبی مسخ کردانید و این زهره مشهور بر فلک اوست و خدمت والد
علیه الرحمه در جواهر تفسیر آورده اند که اکثر علماء بر آنند که مسخ شدن
آن زن مستبعد و مستنکر نیست اما این قول که او زهره مشهور باشد
ضعیفست و در تیسیر آورده که حق تعالی وقتی که آسمان آفرید کوکب نیز
بیر وی بدید آورده و زهره یکی از سبعه سیاره است و روشن ترین کوکبهاست
از خمسه متحیره که خدای تعالی بدیشان قسم یاد میکند حیث قال فلا اقسم
بالخنس الجوار الکنس بلکه خدای تعالی آن زن را مسخ کرد بصورت
شهاب و در آسمان معذبست یا چنین سایر ممسوخات رجوع او با آتش
دوزخ شده و آنکه روایت کرده اند که رسول خدای صلی الله علیه

واله وسلم هرگاه زهره را دیدی فرمودی که لعن الله حرّة المرّة فانّها فتنت
ملکین جهت توافق اسمین است فصل چهارم در کیفیت اخذ فواید از
این اسم بزرگوار و طریق تکرار آن بدل و زبان و ذکر نتایجی که بر آن تکرار
متفرع میشود و صاحب کتاب در التنظیم آورده که بعضی از علماء در ورد
دعا و قسم بالله دو طریق اختیار کرده اند جمعی یا الله یا الله میگویند
بطریق ندا بعدد حروف مکتوبه آن که شصت و شش است بی حرف
ندا و هفتاد و هفت است با حرف ندا یا بعدد حروف مبسوطه وی
که دویست و پنجاه و نه است بی حرف ندا و سیصد و هشتاد و یک است
با حرف ندا و بعضی الله الله الله میگویند در هر نفسی ۳ بار بعدد
جمل و بر این دو نوع ذکر گفتن آثار و خواص کلی مترتب شود و بعضی از
ائمه گفته اند که هر که مرتکب شود ریاضات و مجاهده را و خلاصی یابد
از کشاکش غضب و شهوت و سایر اخلاق ردیه و اوصاف ذمیمه
و در مکانی خالی بنشیند و طرق حواس بر خود مسدود کرده اند و سمع و بصر
باطن مفتوح سازد و بر سبیل دوام الله الله الله میگوید بدل نه
بزبان تا وقتی که چنان شود که از تاثیرات اسم اعظم که نه از خود خبر داشته
باشد و نه از غیر خود و جز اندیشه الله چیزی بر دل وی نگذارد در این

مقام چون شرایط عمل چنانچه باید قیام نماید نوری بی‌نهایت بر دل وی
تجلی کند و چنان مستولی گردد که از دل وی پرتوی بر روزنهای حواس
ظاهر وی تابد و در هر جامهٔ قوتی دیگر پدید آید و نوری در حس بصر شی
بیفزاید که آنچه در خواب میدید از عجایب و غرایب عالم مثال در
بیداری نیز مشاهده نماید و ارواح انبیاء و ملائکه و صور جمیلهٔ لطیفه
ظاهر شدن گیرد و ملکوت آسمانها و زمین بر وی آشکار گردد و چیزی
مشاهده کند که گوشی نشنیده باشد و هیچ دیده ندیده باشد و بر دل
هیچ بشری خطور نکرده و از بعضی اکابر منقولست که یکی از طالبان
صادق الاخلاص گفت میخواهی که بیاموزم ترا چیزی بغایت مفید
که مداومت بر آن ترا بدرجهٔ رساند که فوق آن متصور نباشد آن
طالب تواضع و نیازمندی تمام نمود آن بزرگ فرمود که الله الله الله الله
میگوئی چنانچه در تکیف کمتر از سه کرت نگوئی و هر چند زیاده گوئی
بهتر بود و باید که الله بشرط اظهار همزه و سکون ها گوئی و غیر از این
لفظی بر زبان نرانی و چیزی دیگر بر دل نگذرانی و با هیچ فردی سخن
نگوئی نه بضرورت و نه بغیر ضرورت تا هفت روز بگذرد و در این
ایام بروزه باشی و باید که طعام حلال افطار کنی و در لیالی آن خواب
نکنی

بکنی الا درحین غلبه که بی اختیار شوی و در آن بیداری از تکرار
این اسم باز نمانی و در شب دگر بسیار گوئی که تاثیر ذکر شب خصوصاً
از نصف آخر شب تا وقت طلوع آفتاب اتم و اکمل بود چنین هفته
بر این منوال بگذرد ظاهر شود بر تو عجایب روی زمین پس
هفته شانزده روز دیگر بهمین کیفیت بر این ذکر مداومت نمائی
باشد بطریق تا ظاهر شود بر تو عجایب آسمانها پس هفت روز دیگر
هم بر این طریق مشغول باشی تا ظاهر شود بر تو عجایب ملکوت اعلی
و چنین اربعین تو بر این وجه تمام کنی ترا کرامات عالیه و مقامات
رفیعه موهبت فرمایند و در مملکت وجود قوت تصرف
و تاثیر کرامت نمایند و بعضی از اکابر در شرح این اسم بزرگوار
که اعظم اسماء و اذکار است چنین فرموده اند که هر که هر روز هزار
بار آنرا از سر حضور و آگاهی بر زبان راند با موافقت دل
بزودی صاحب یقین شود و از ارباب تمکین گردد فصل
پنجم در خصوص حروف اسم اعظم الله تعالی صاحب شمس المعارف
آورده که حروف اسم اعظم چهار است ا ل ل ه و همچنین طبایع
چهار است که حرارت و برودت و یبوست رطوبت است و اقطار

چهار است که مشرق و مغرب و شمال و جنوب است و ملائکه حمل عقد
از مقربین چهار اند که جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل است
و این چهار ملک مقرب است و چهار روز است که مخصوص ایشان است
اما جبرئیل را روز دوشنبه است و او باد در طبیعت است و اسرافیل را
روز پنجشنبه است و او حار در طبیعت است و عزرائیل را روز شنبه است
و او بارد یابس است و میکائیل را روز چهارشنبه است و طبایع
اربعه در او ممتزج است و این چهار فرشته را چهار خاتم است یکی
متسع یعنی لوح ۹ در ۹ و آن تعلق بجبرئیل دارد و دوم خاتم
مربع یعنی لوح چهار در چهار و آن تعلق باسرافیل دارد سیم
خاتم مثلث یعنی لوح ۳ در ۳ و آن تعلق بعزرائیل دارد
چهارم خاتم مثمن یعنی لوح ۸ در ۸ و آن تعلق بمیکائیل
دارد پس چون طالبی داعیه عمل کند بحروف اسم اعظم باید که
مناسب آن عمل در خیر و شر و لطف و قهر ملاحظه طبایع و
اقطار و ملائکه و خواتیم ایشان کند چون عمل وی در خیرات
و لطفیات بود این حروف چهارگانه مذکوره را متسع مثمن
رقم زند و خاتم متسع صحیح دارد پس چون آن لوح را بر کاغذ

سفید

سفید یا نگین نقرهٔ خالص در روز دوشنبه وقت طلوع آفتاب رقم زند
وقمر در آن حین زاید النور زاید الحساب و در شرف اولی بود و سعود ناظر
باید و از نحوس منصرف دگر عمل وی در معصیتی باشد نعوذ بالله منها جز
حرمان و خسران و عدم اجابت نتیجه ندهد اما اگر برای دفع شر
ظالمی و فاسقی عمل کند و غرض وی خلاص و نجات مضطرین باشد
که این حروف اربعه بنام آن ظالم و فاسق * بر خاتم مثلث یا مربع
نقش کند و خاتم مثلث اولی بود و این رقم وقتی باید زد که قمر در محاق
بود متصل بزحل یا مریخ و باید که در اعمال خیر نتیجه دهد ببود بهای خوش
بخور کند مثل عود و عنبر و در اعمال شر بعکس آن مثل کندر و سندروس
و اگر در حین عمل قمر در برج ناری بود معمول بود از بالای آتشکده در آویزد
و اگر در برج هوائی بود از مهب ریاح در آویزد و اگر در برج مائی بود بالای
نهر جاری یا حوض بزرگ زیر آب در آویزد و اگر در برج ترابی بود
در زیر آستانه در سرای خود اگر در امور خیر است یا در منزل خود هر جا که
خواهد بشرطی که آن موضع پاک بود و در زیر آستانه خانهٔ خصم اگر در امور
شر است دفن کند تا مقصد کلی بسهولت میسر شود و لوح مثمن و مثمن
و مربع و مثلث در کتب اعداد دقیق بسیار است هر کدام را اگر گیرد و این

حروف چهارگانه را بطریق تکسیر با آن ارقام درآمیزد مراد حاصل شود و صاحب درهٔ مکنونه برای حرف اول و آخر اسم اعظم که او هست خواص و منافع بیان کرده و ذکر کرده که اگر کسی را در عضوی از اعضای مرضی عارض شود مثل رمد یا صداع یا غیر آن باید که حروف اسم عربی آن عضو را بگیرد و با این الف و ها رقم زند مثلا از برای دفع رمد بگیرد حروف عین را و در میان الف و ها بطریق اتصال یا انفصال رقم زند اول برین وجه اعها یه انه دوم برین وجه اع هاى هان ه پس نوشته را از چوب یا دیوار چنانکه نزدیک به آن عضو بود نصب کند مرض وی زایل شود و طریقی دیگر در امتزاج آخر حرف آیت که هر حرفی را از حروف آن عضو بعد از الف و ها رقم زند بطریق اتصال یا انفصال اول برین وجه اهع اهی اهن دوم برین وجه اهع اهی اهن و هر دو امتزاج صحیح است و در ترتیب نتیجه اثر تمام دارد فصل ششم در ذکر دعوات متبرکه که مستجمع اسم اعظم است بنا بر قول بعضی از اکابر و بوی مرادات حاصل است صاحب در النظیم آورده که زهری رحمه الله تعالی فرموده است که آن دعائی که عنده ام الکتاب صفت اوست اینست که یا الهنا و اله کل شیء الها

درحدًا

وَاحِدٌ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ پس در هر مهمی و حاجتی که توسل باین دعا

جویند حقتعالی بعز اجابت مقرون گرداند و هم صاحب در النظیم گوید

که بخط مبارک شیخ ابو العباس مرسی رحمه الله تعالی دیده ام که ببعضی از

مشایخ وقت وقت نوشته است که ای خویشاوند از برای تو اسم اعظم

تحفه فرستادم که بعد از هر نماز صبح صد بار بخوانی تا هر حاجت تو بدلخواه

بر آورده شود و آن اینست که بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ

اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا صَمَدُ يَا وَدُوْدُ يَا وِتْرُ يَا

ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ و هم شیخ ابو العباس مرسی رحمه الله تعالی نقل کرده که هر که

بعد از نماز صبح ۳۳ بار این دعا به صدق و خلاص تمام خواند و حاجت

خود بخواهد بزودی روا شود و آن اینست که اَللّٰهُمَّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

يَا مَنَّانُ يَا بَدِيْعَ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ صَلِّ وَسَلِّمْ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِيْ كَذَا وَ

كَذَا و بعد از لفظ افعل بی حاجتی که دارد بخواهد تا بشرف اجابت

رسد و در لوامع البینات رازی رحمه الله تعالی انجا که بشرح اسم

اعظم کرده چنین آورده که از حضرت امام همام امام زین العابدین علی

علیه السلام چنین منقول است که فرموده اند از حضرت حقتعالی درخواستم

که تعلیم کنند مرا آن اسم اعظم که چون بوی دعا کنند مستجاب گردد پس در واقعه
دیدم که کسی مرا گفت که بگوی اَللّٰهُمَّ اِنّیٓ اَسْئَلُکَ اللهُ اللهُ اللهُ
الَّذی لا اِلٰهَ اِلّا هُوَ رَبُّ العَرْشِ العظیم حضرت امام علیه السلام
فرموده است که هرگز دعا نکردیم باین عبارت الّا آنکه یافتیم آنچه خواستیم و صاحب
درالنظیم آورده که ابو بریده رضی الله عنه روایت کرده است که پدرم
گفت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از زاوری شنید که در مناجات
خود میگفت که اَللّٰهُمَّ اِنّیٓ اَسْئَلُکَ بِاَنَّکَ اَحَدٌ صَمَدٌ لَمْ تَتَّخِذْ
صاحِبَةً وَلا وَلَداً آنحضرت دیگر گفت که سؤال کردی از خدای
تعالی باسمی که هرکه بآن اسم حاجتی خواهد مستجاب شود و اگر سؤالی کند
عطا یابد و هم صاحب درالنظیم آورده که بصحت رسیده که حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله و سلم بر مردی گذشت که نماز میکرد و میگفت که اَللّٰهُمَّ
لَکَ الحَمْدُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا بَدیعَ السَّمٰواتِ
وَالاَرْضِ یا ذَا الجَلالِ وَالاِکْرامِ پس آنحضرت نفری از اصحاب که همراه
بودند بگفت که هیچ میدانید که بچه چیز دعا کرد این مرد گفتند که الله و
رسول اعلم فرمود که پروردگار را خواند بآن اسم اعظم یاد کرد که چون بوی دعا
کنند اجابت کنند و چون سؤال کنند عطا دهد و هم صاحب درالنظیم گوید

که اسماء بزرگوار یا حنّان یا منّان یا بدیع السّموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام از برای اجابت دعوت مقرّر است فصل
هفتم در دعوات بزرگوار که جامع اسم اعظم است بفعل بعضی و منتج
مرادات و حاجات و دافع غموم و هموم است در مسند ابی داود رحمه
الله مذکور است که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله وسلّم شنیده از مردی
که میگوید اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْئَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
الْمَنَّانُ بَدِیْعُ السَّمٰوٰاتِ وَالْاَرْضِ ذُوالْجَلَالِ وَالْاِکْرَامِ پس
آنحضرت فرمود که اینمرد خدا را باسم اعظم اد یاد کرد و صاحب در
النظیم در شرح این دعا فرموده است که همچنانکه حیّ و قیّوم دو صفت
تابتند مر اسم اعظم را که تتمیم ذکر وی میکنند اسم منّان و ذوالجلال
والاکرام نیز که در این دعا و امثال این دعا واقع شده هم از این
قبیل است و هم در مسند ابی داود آورده که از جملهٔ ثقات رجال
حدیث است که روایت کرده از مالک و وی از عبدالله بریده رضی
الله عنه که حضرت پیغمبر صلّی الله علیه وآله وسلّم از مردی شنید که میگفت
که اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَشْهَدُ اَنَّکَ اَنْتَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
الْاَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِیْ لَمْ یَلِدْ وَلَمْ یُوْلَدْ وَلَمْ یَکُنْ لَهٗ کُفُوًا

احد آنحضرت فرمود که سؤال کنی از خدا تعالی باسمی که چون بآن
از وی چیزی خواهید عطا کند و چون دعا کنند اجابت
فرماید و در حدیثی دیگر بروایتی ثابت شده که آنحضرت ویرا
فرمود که سؤال کنی از خدای تعالی باسم اعظم و صاحب در النظم
گوید که در هر دعا که الله الله احد صمد باشد آن دعا
بعز اجابت مقرون گردد و هم وی گوید که از اسرار اولیاء الله
و از دلالات ایشان که فرموده اند که هر کس غمی و المی روی نماید
و کربی و تعبی پیش آید در امر دین و دنیا باید که شب جمعه طهارت
کامل سازد و در خلوتی معتکف نشیند و با هیچ احدی سخن نگوید
تا وقتی که نماز خفتن بگذارد و در سجده آخر از نماز وتر بگوید که
یا اَللهُ یا رَحمٰنُ یا حَیُّ یا قَیّومُ بِکَ اَستَغیثُ یا الله پس از
خدا تعالی حاجت خواهد در حین شتاب کند از آنکه در هلاک
مسلمی و یا مضرت مؤمنی سعی نماید که تاثیر این دعا در خیر و شر
عظیمست فصل هشتم در ذکر دعائی که شامل اسماء شریفه است و
بقول بعضی اسم اعظم در آن میان است و بیان خواص و
آثار آن مقاتل ابن حیان رحمه الله گفته است که هر گاهی بود باید

که بعد از فریضه

که بعد از فریضه صبح و شام ۳۰ مرتبه این دعا را بخوانند بعزت لشیت او محتاج خلق نشود دعا اینست

يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا اَللّٰهُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ

يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ اَسْئَلُكَ بِاِسْمِكَ الْعَظِيْمِ اَنْ تَرْزُقَنِيْ رِزْقًا حَلَالًا وَاسِعًا

طَيِّبًا طَاهِرًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِيْنَ اینجا دعای از ائمه معصومین ع

منقولست که هر که بعد از نماز صبح این دعا را بخواند به مطلب بحول الله جمیع مطالب حاصل گردد اینست

هذا دعای صباح

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ دَلَعَ لِسَانَ الصَّبَاحِ

بِنُطْقِ تَبَلُّجِهٖ وَسَرَّحَ قِطَعَ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِغَيَاهِبِ تَلَجْلُجِهٖ وَاَتْقَنَ صُنْعَ

الْفَلَكِ الدَّوَّارِ فِيْ مَقَادِيْرِ تَبَرُّجِهٖ وَشَعْشَعَ ضِيَاءَ الشَّمْسِ بِنُوْرِ

تَاَجُّجِهٖ يَا مَنْ دَلَّ عَلٰى ذَاتِهٖ بِذَاتِهٖ وَتَنَزَّهَ عَنْ مُجَانَسَةِ مَخْلُوْقَاتِهٖ وَجَلَّ

عَنْ مُلَائَمَةِ كَيْفِيَّاتِهٖ يَا مَنْ قَرُبَ مِنْ خَطَرَاتِ الظُّنُوْنِ وَبَعُدَ عَنْ مُلَاحَظَةِ

الْعُيُوْنِ وَعَلِمَ بِمَا كَانَ قَبْلَ اَنْ يَكُوْنَ يَا مَنْ اَرْقَدَنِيْ فِيْ مِهَادِ اَمْنِهٖ وَاَمَانِهٖ

وَاَيْقَظَنِيْ اِلٰى مَا مَنَحَنِيْ بِهٖ مِنْ مِنَنِهٖ وَاِحْسَانِهٖ وَكَفَّ اَكُفَّ السُّوْءِ عَنِّيْ بِيَدِهٖ

وسلطانه صل اللهم على الدليل إليك في الليل الأليل والماسك

من أسبابك بحبل الشرف الأطول والناصع الحسب في ذروة الكاهل الأعبل

والثابت القدم على زحاليفها في الزمن الأول وعلى آله الطيبين الأخيار

والأئمة المصطفين الأبرار وافتح اللهم لنا مصاريع الصباح بمفاتيح الرحمة

والفلاح والبسني من أفضل خلع الهداية والصلاح واغرس اللهم بعظمتك في شرب

جناني ينابيع الخشوع وأجر اللهم لهيبتك من آماقي زفرات الدموع وأدب اللهم

نزق الخرق بأزمة منك بحسن التوفيق فمن السالك بي إليك في أوضح الطريق

وإن أسلمتني أناتك لقائد الأمل والمنى فمن المقيل عثراتي من كبوات الهوى وإن

خذلني نصرك عند محاربة النفس والشيطان فقد وكلني خذلانك إلى حيث

النصب والحرمان إلهي أتراني ما أتيتك إلا من حيث الآمال أم علقت بأسباب حبالك

إلا حين باعدتني ذنوبي عن دار الوصال فبئس المطية التي امتطت نفسي

من هواها فواهاً لها لما سولت لها ظنونها ومناها وتباً لها لجرأتها على سيدها

ومولاها إلهي قرعت باب رحمتك بيد رجائي وهربت بها إليك لاجئاً من فرط

أهوائي وعلقت بأطراف حبالك أنامل ولائي فاصفح اللهم عما كان مني أجرمته

فإنك سيدي ومولاي ومعتمدي ورجائي وغاية مناي في منقلبي ومثواي دنت

الهي وحنانك يا ارحم الراحمين

الهي برحمتك يا ارحم الراحمين الهي كيف تطرد مسكيناً التجأ اليك من الذنوب
هارباً ام كيف تخيب مسترشداً قصد الى جنابك ساعياً ام كيف
ترد ظمآناً ورد الى حياضك شارباً كلا وحياضك مترعة في ضنك
المحول وبابك مفتوح للطلب والوغول وانت غاية المسؤول ونهاية
المأمول الهي هذه ازمة نفسي عقلتها بعقال مشيتك وهذه
اعباء ذنوبي درأتها برحمتك برأفتك وهذه اهوائي المضلة
وكلتها الى جناب لطفك وعفوك وكرمك فاجعل اللهم صباحي
هذا نازلاً علي بضياء الهدى والسلامة واليقين والعافية في الدين
والدنيا ومسائي جنة من كيد العدى ووقاية من مرديات الهوى انك
قادر على ما تشاء تؤتي الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز
من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير تولج
الليل في النهار وتولج النهار في الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج
الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت وحدك

لا شريك لك من ذا يعرف قدرك فلا يخافك ومن ذا الذي يعلم
ما انت فلا يهابك يا ألّفت بقدرتك الفرق وفلقت برحمتك
الفلق وأنرت بلطفك وبكرمك دياجي الغسق وأنهرت
المياه من الصم الصياخيد عذباً وأجاجاً وجعلت الشمس
والقمر للبرية سراجاً وهاجاً لتخرج به حباً ونباتاً من غير
أن تمارس فيما ابتدأت به لغوباً ولا علاجاً اللهم
فيا من توحد بالعز والبقاء وقهر عباده بالموت و
الفناء صل على محمد وآله الأتقياء واسمع ندائي واستجب
دعائي وحقق بفضلك أملي ورجائي يا خير من دعي لدفع
الضر من انتجع لكشف الضر والمأمول لكل عسر ويسر
بك أنزلت حاجتي فلا تردني من سني مواهبك خائباً يا كريم يا كريم
يا كريم بكرمك ورحمتك يا أكرم الأكرمين ويا أرحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله أجمعين

وأنزلت من المعصرات ماءً ثجاجاً

التماس دعا داریم شیخ حسین ابن ابراهیم ۲۰۰۶